

مقدمه‌ای بر ادبیات توحیدی و سیری در**قانون ابن سینا**

دکتر حسین حاتمی*

عضوهیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

چکیده:

تهذیب اخلاق، توجه به مبدا و دقت در هدفداری در خلقت موجودات و از جمله انسان، در سرلوحه فعالیت‌های مرتبط با تعلیم و تعلم عرفا، شعرا، ادبا و دانشمندان افتخارآفرین میهنمان قرار داشته و رکن اصلی موفقیت‌ها و افتخارآفرینی‌های آنان را تشکیل می‌داده و آنان نیز تمامی پدیده‌های گیتی را با دید اعتقادی و هدفدار، ارزیابی نموده نهال قامت رعناي آفریدگار قادر متعال را در ذره ذره جامدات و قطره قطره مایعات و لحظه لحظه اوقات، مشاهده و بلکه با تمام وجود خود، لمس می‌نموده از مطالعه نموده‌های هستی، لذت می‌برده، توفیق آگاهی‌های بیشتر و کشف حقایق و دقایق جاری را از خالق بی‌مانند، طلب می‌کرده‌اند و جای هیچگونه تعجبی نیست که این ارتباط، متقابل بوده خداوند نیز طبق قولی که خود داده است طُرُق دستیابی به رموز هستی را به آنان تعلیم می‌داده و ثمره این ارتباطات باشکوه مکتب انسان ساز اسلام، چیزی جز رشد و ارتقاء امثال ابن سینا، رازی، فردوسی و . . . در هزاره دوم میلادی نبوده که در این مقاله، ضمن اشارات وارائه شهودی بر این مدعا از قول بعضی از دانشمندان، شعرا و عرفا به طور مختصر به مقوله خداجوئی استاد و پدرمان ابن سینا در کتاب نفیس قانون در طب او می‌پردازیم. باشد تا ما نیز راه پربرکت او را بیمائیم و در هزاره سوم میلادی نیز منادی پیش توحیدی، ادبیات توحیدی و رفتار توحیدی باشیم. انشالله.

شایان ذکر است که برای وصول به این هدف کلیه مجلدهای کتاب قانون در طب (ترجمه زنده یاد، عبدالرحمن شرفکنندی) را به حافظه رایانه، سپرده به جستجوی واژه‌های توحیدی در متن کتاب پرداختیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که ابن سینا کتاب باعظمت قانون در طب را با بهره‌گیری از ادبیات توحیدی که در متون علمی امروزه بسیار کم رنگ به نظر می‌رسد نگاشته و ضمن تالیف این دایره المعارف جهانی، عملاً به اثبات وجود خداوند نیز پرداخته است.

کلیدواژه‌ها:

ادبیات توحیدی، هدفداری، کتاب قانون درطب، ابن سینا

مقدمه و اهداف

در آن زمان که پرچم مجد و شکوه تمدن اسلامی را در دست داشتیم و دانش آموزان و دانشجویان و طلابمان - به تعبیر امام راحل سلام الله علیه - به ابن سیناها، رازیها، ابوریحانها، حافظها، سعدیها، عطارها، فردوسیها و... ارتقا می‌یافتند ادبیاتمان توحیدی و ایمانمان محکم‌تر بود و تهذیب اخلاق را مقدم بر هر آموزش و پژوهشی می‌دانستیم ولی در زمان ما ظاهراً برنامه مدوئی برای ارج نهادن، اشاعه و ارتقاء این ارزش‌ها نیست و امثال بنده به عنوان دانشجویان دیروز و معلمین امروز دانشگاه، این خلاء را امروزه بیش از هر وقت دیگر، احساس می‌کنیم مخصوصاً که توفیق مطالعه برخی از متون پزشکی قدیم دانشمندان مسلمانی نظیر ابن سینا و رازی و عرفا و شعرای بزرگی نظیر فردوسی، سعدی، حافظ، عطار و پروین اعتصامی را نیز در سال‌های اخیر تا حدودی کسب نموده شاهد چنین سبکی در کتب علمی و ادبی میهنمان بوده و پیام توحیدی این کتب را که با بهره‌گیری از "ادبیات توحیدی" بیان شده است دریافت کرده احساس وظیفه می‌کنیم چنین سبکی که برخاسته از عشق و ایمان سرشار آن بزرگان بوده است را برای نسل جوانتر و پزشکان آینده کشور، یادآور شویم تا ما دانشجویان پزشکی که مشغول کسب علم مهندسی دستگامی هستیم که به دست توانای خداوند قادر متعال آفریده شده است در لحظه لحظه زندگیمان و در کلمه به کلمه مطالعات و پژوهش‌هایمان چهره مبارک خالق را بنگریم و هم به سوی او قدم برداریم تا ما را لایق بدانند و طبق قولی که در کتاب آسمانیش داده است راه‌های مخصوص موفقیت‌های بزرگ را همانگونه که به ابن سینا و رازی، آموخته به نسل فعلی پزشکی ایران که فرزندان آن بزرگواران می‌باشند نیز بیاموزد (اولئکَ فینا لَنَهْدِیْهُمْ سُبُلَنَا - آنان که با عشق و علاقه و تلاش و پشتکار، عزم پیمودن راه دستیابی به حقیقت را در فکر و اندیشه خود پرورده‌اند دستشان را خواهیم گرفت و راه‌های مخصوصی را به آنان نشان خواهیم داد - یرْفَعِ اللهُ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَالَّذِیْنَ اٰتَوَالْعِلْمَ دَرَجَاتٍ - خداوند، آنان که با ایمان به ذات باریتعالی در راه کسب علم، قدم نهاده‌اند را به درجات رفیعی نائل خواهد کرد).

پروفسور رویر، آناتومیست موحد فرانسوی در کتاب نفیس خود، حیات و هدفداری، که نتیجه سال‌ها مطالعه در زمینه آناتومی (تشریح) و مسائل توحیدی است مینویسد: "حیات، کار تصادف نبوده و نمیتواند باشد. حیات کار فکری خلّاق و مافوق طبیعی یعنی خدا است که بذر حیات را در جهانی که آماده پذیرفتن آن بوده شکوفا کرده است، سپس حیات بی آنکه توفقی در آن حاصل شود و بی آنکه منشائی غیر از موجود زنده داشته باشد با انتقال از یک موجود زنده به دیگری ادامه یافته است."

"ولی هنگامیکه خالق، ابداع حیات نموده مقصدی هم برایش معین کرده است که موجودات جاندار با طی تغییراتی که قسمتی از آنها را لایه‌های زمین شناسی حفظ کرده‌اند، به سوی آن روان شده‌اند. بدین سبب است که علیرغم شباهتی که باید بطور طبیعی بین یک موجود و اسلافش باشد، دنیای حیوانی تکامل و تحوّل یافته است، موجودات جدیدی ظاهر گشته‌اند و به دنبال شکل‌هایی که متقرض شده‌اند شکل‌های دیگر جانشین گشته‌اند. و لذا از پیداشدن اولین موجودات زنده و در طول میلیون‌ها سال تا دوره ما موجودات زنده‌ای پدید آمده‌اند که از اسلاف موگد خود با اختلافات کم و بیش دامنه داری خود را متمایز ساخته‌اند. جهش‌های خواسته شده که زمینه آنها پیشاپیش فراهم شده است و دارای اهمیت فراوانی بوده و اعضاء را پیوسته به پیچیدگی و تفصیل بیشتری سوق میدهند، موجب تشکیل دسته‌ها و رده‌های دنیای حیوانی شده‌اند، در عین حال این جهش‌ها برای هریک از این

گروه‌ها سازش شایسته‌ای را با شرایط جدید زندگی تامین می‌نمایند. تا آنجا که در اعلی مرتبه تکامل و بر اثر آن، جهشی منتهی به تشکیل انسان شده است. انسانی که در سطح خیلی بالائی، بر تمام دنیای حیوانی در سایه فکر خود تسلط دارد و این فکر، انسان را به آن حد بالا برده است که به او اجازه می‌دهد حتی خالق خود را درک کند".

طبق نظریه ملاصدرا (فیلسوف معروف جهان اسلام) ماده، بر اثر یک سلسله حرکات تکاملی که در ذاتش پدید می‌آید دارای استعدادی میشود که دیگر خاصیت مادی ندارد یعنی ماده پس از طی مراحل تکاملی، حالتی غیرمادی پیدا می‌کند. طبق نظریه ملاصدرا در تمام پدیده‌های جهان طبیعت (غیر از حرکات معمولی) یک حرکت آرام تکاملی نیز وجود دارد که به تدریج آنها را به مراتبی بالاتر از آنچه که فعلاً هستند سوق میدهد و این حرکت به اصطلاح این حکیم عالیقدر اسلامی، "حرکت جوهری"، نامیده میشود. یعنی حرکتی که استعداد انجام آن بالقوه در ذات اشیاء وجود دارد و بدیهی است که این نظریه نیز همانند نظریه پروفیسور رویر، حاکی از تکامل هدفدار، می‌باشد.

استاد ادب و عرفان، مولانا جلال الدین در کتاب مثنوی معنوی، - که گوئی در پیشگاه حق، با رویت عظمت هستی، به جمال خالق مینگرد - در چند بیت ساده میفرماید:

چون نمی داند دل داننده ای	هست با گردنده گرداننده ای
چون نمی گویی که روز و شب بخود	بی خداوندی کی آید کی رود
گرد معقولات می گردی بین	این چنین بی عقلی خود ای مهین
خانه با بنا بود معقولتـــــــر؟	یا که بی بنا بگو ای کم هنر
خانه ای با این بزرگی و وقار	کی بود بی اوستادی خوب کار
خط با کاتب بود معقولتـــــــر؟	یا که بی کاتب؟ بیندیش ای پسر
جیم گوش و عین چشم و میم فم	چون بود بی کاتبی ای متهم؟
شمع روشن، بی زگیراننده ای؟	یا بگیراننده داننده ای؟

و در جای دیگر، همه اجزاء گیتی را در حال سکون و حرکت، در صیوررت الی الله و حرکت تکاملی به سوی رب العالمین می‌بیند و نتیجه مشاهدات عارفانه خود را اینگونه بیان میکند:

جمله اجزا در تحرک، در سکون ناطقان کانا الیه راجعون

و استاد و پدر عارفان فردوسی که متأسفانه بیشتر با حماسه سرائی‌های او آشنا هستیم و با عرفان او که به دلیل همه کس فهم بودن آن جا دارد عرفان عمومی نامیده شود! بیگانه ایم (در مقابل عرفان حافظ که عرفان تخصصی است و سطح آن به گونه‌ای است که ظرایف آن را فقط خواص متوجه می‌شوند) و به راستی وظیفه داریم او را از نو بشناسیم، با کلام نغز فارسی به دانشجوی مسلمان امروز و دانشمند افتخارآفرین فردای این مرز و بوم، می‌گویید:

سخن هیچ بهتر ز توحید نیست	بناگفتن و گفتن ایزد یکیست
نخست از جهان آفرین یادکن	پرستش برین یاد بنیاد کن
کز ویست گردون گردان بپای	هم او یست بر نیکویی رهنمای
جهان پرشگفتست چون بنگری	ندارد کسی آلت داوری
که جانت شگفتست و تن هم شگفت	نخست از خود اندازه باید گرفت

و دیگر که بر سرت گردان سپهر — همی نو نمایند هرروز چهر

وعارف کامل، حافظ نیز که ظاهرا با غزل و گل و بلبل و سایر زیبایی‌های طبیعت سرگرم شده است، آثار جلوه حق را در زیبایی و عظمت درخت، می‌بیند و می‌گوید:

بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی میخواند دوش درس مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل تا از درخت نکته توحید بشنوی

و بالاخره عارف دلسوخته، **خواجه عبدالله انصاری** با آن سوز و گداز همیشگی چنین سروده است:

مست توام از جرعه و جام آزادم مرغ توام از دانسه و دام آزادم
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو ورنه من از این هر دو مقام آزادم

الهی روزگاری ترا می‌جستم خود را می‌یافتم، اکنون خود را می‌جویم و ترا می‌یابم.

ادبیات توحیدی در کتاب قانون در طب

. . . و اینک که منظور از ادبیات توحیدی با ذکر مثال‌های فوق، روشن شد به اصل موضوع که مقدمه

ایست بر ادبیات توحیدی در کتاب "قانون در طب" ابن سینا، می‌پردازیم:

استاد و پدرمان ابن سینا در کتاب نفیس قانون که بزرگترین دائرة المعارف پزشکی عصر او بوده و یکی از دستمایه‌های مسلّم طب نوین می‌باشد بارها عظمت خالق مَنان را ستوده با نام او آغاز کرده، به یاد او ادامه داده و با لطف او به اتمام رسانده است. به طوری که در آغاز کتاب اوّل قانون در طب (صفحه ۱ نسخه رایانه‌ای) می‌فرماید:

ستایش باد یزدان را که سزاوار ستایش است بسبب بزرگواریش و کثرت الطافش و درود بر سرور و پیامبر ما محمّد (ص) و دودمان او . . . و پس از نگارش چند سطر بعنوان مقدمه، چنین ادامه می‌دهد: *اگر به یاری یزدان بزرگ، این کتاب پایان پذیرد، در تعقیب آن کتاب "اقربادین" را تالیف می‌کنم و آن کتابی است که هرکس دعوی حرفه طبابت کند و بخواهد در این پیشه، توشه‌ای بدست آورد لازم است آنرا داشته باشد و بر محتوای آن آگاه گردد، چه این کتاب مطالبی در بر دارد که هر طبیبی اقلا باید آنها را بداند و در کتاب نیز این مطالب بیشتر از حداقل لازم نیامده است.*

اگر خداوند آجّل در آجّل مهلتی دهد و سرنوشت مرا یاری کند کوشش دیگری در این زمینه در پیش دارم . . . اینک نوشته‌های خود را گردآوری و آنرا در پنج کتاب، به قرار زیر، تنظیم کردم:

- کتاب اوّل: در امور کلی طب (کلیات علم طب)
 - کتاب دوّم: در داروهای ساده (ادویه مفرده)
 - کتاب سوّم: در بیماری‌های جزئی که بطور آشکار و نهان بر اندام‌های آدمی، از سر تا قدم، عارض می‌شوند.
 - کتاب چهارم: در بیماری‌های جزئی که ویژه یک اندام خاص نیست (عمومی است) و همچنین بیماری‌های مربوط به "آراستگی ظاهرتن"
 - کتاب پنجم: در ترکیب داروها، و این همان کتاب اقربادین است.
- و کتاب دوّم قانون را با جملات زیر، آغاز می‌کند: *سپاس یزدان را، و درود بر بندگان برگزیده او. بعد از ستایش*

خداوند و درود بر فرستادگان او، این کتاب دومین کتاب از کتبی است که در علم طب نوشته‌ایم. کتاب اول در باره احکام کلی علم طب است و کتاب دوم همین کتاب است که آن را در باره ادویه - مفرده گردآورده‌ایم. و در آغاز کتاب سوم نیز یاد و نام خدا را سرلوحه کار خود قرار داده چنین نگاشته است: *سپاس یزدان را و سلام بر بندگان یزدان پرست و درود بر فرستادگان خدا باد.* چنان که می‌دانی! ما، در کتاب اول و کتاب دوم، قسمت اعظم علم نظری طب و داروهای ساده را بیان کردیم. اینک روایت که کتاب سوم را شروع کنیم و قسمت‌های عملی در بهداشت و بهره رسانی به صحت آدمی را در آن شرح دهیم.

و در ادامه کتاب، گاهی در رابطه با تشریح ساختمان یک ارگان یا اشاره به وظایف آن عضو، با رویت آثار قدرت حق و هدفداری در خلقت آن ارگان، عنان اختیار، از کف می‌دهد و شروع به ستودن خالق می‌نماید، مثلاً وقتی اشاره به شناخت غریزی داروها بوسیله "پرستو" می‌کند در همان راستای کار فارماکولوژی (داروشناسی) به ایدئولوژی توحیدی می‌پردازد و اظهار ارادتی به پیشگاه خالق منان می‌نماید و مجدداً کار را ادامه می‌دهد. . . . "اگر افسره‌اش را چندان بر اخگر بجوشانند تا نیمه شود دید را قوی کند. گاهی که جوجه پرستو کور می‌شود مادرش این گیاه را برای او می‌برد و روشنایی باز یابد - و بدین علت آنرا خطافی نام نهاده‌اند - بزرگی پروردگاری را سزاست که هر چیزی را که بوجود آورده رهنمونی کرده است".

و هم در این رابطه در صفحه ۴۶۰ کتاب قانون در طب وقتی به هدفداری در ساختمان روده‌ها می‌رسد چنین می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی، جلّ جلاله که نامش فرخنده ترین نام‌ها و احکامش عادلانه ترین احکام است و بجز او خدائی نیست که سزاوار پرستش باشد از لطف و عنایتی که با زمره آدمیان دارد و هم از ازل بر نیازمندی‌های زندگی آگاه بوده است، روده‌ها را در تعداد زیاد و دارای پیچ و خم و چنبرزده آفریده است. و این درحالیست که اگر روده انسان یکی بود یا کوتاهتر از این بود که هست، فاصله میان غذای فروداده از گلو تا معده چندان نبود که انسان از آن بیاساید و غذا چنان سریع به انتهای روده می‌رسید که اندرون همیشه تهی می‌ماند و آدمی پیوسته و بدون وقفه به خوردن غذا اشتغال داشت و در عین حال می‌بایست دائماً مشغول بیرون دادن مدفوع باشد. و اگر کار و بارش منحصر به خوردن می‌شد، چگونه می‌توانست بکار زندگی برسد؟ و اگر کار نمی‌کرد خوراک را از کجا می‌آورد؟ از سوی دیگر بایستی برای دفع آن همیشه آماده باشد و حالت فوق‌العاده اعلام کند! در انتظار بیرون دادن تفاله خوراک رنج بکشد و بر خود بیچد، به چشم گرسنگی و سیرنخوردن مبتلا می‌شد و با حیوانات چرنده، هم‌مسلك می‌گشت. خداوند تعالی پیچ در پیچ‌هایی در روده‌ها بوجود آورده است تا اگر ماده غذایی در جزئی از اجزای روده بدون برخورد با دهانه رگ مکنده جلو برود، در قسمتی دیگر با بخشی دیگر از رگ‌های مکنده غذا از روده مواجه شود و آنچه که از دسترس بعضی رگ‌ها خارج شده، رگ‌های دیگری سر راهش باشند و آن را دریابند.

و در مقابل هدفداری در خلقت مثانه نیز سر تعظیم فرود آورده چنین می‌نگارد: *آفریدگار توانا بدون کمک و یاری هیچ دستیاری، کارگاه وجود انسان را چنان با دقت آفریده است که هیچ نقص و خللی در آن وارد نیست، هر چیز را در اندازه‌ای که لازم است بدون کم و کاست و بدون فزونی در این دستگاه قرار داده است. برآستی که کسی جز او سزاوار پرستش نیست. چنانکه برای تفاله ریختنی، آوندی طرح ریزی شده که تفاله و ماده بیرون ریختنی پرمایه به تدریج در آن جمع آید و در وقت لازم و بایسته یکباره بیرون داده شود و انسان ناچار نباشد که*

همیشه به اجابت مزاج بنشیند - که این بحث را قبلاً بیان کردیم - همچنان خداوند بزرگ و خالق بی نظیر برای جابجا کردن آب بی‌مصرف و دور ریختنی در جسم انسان موضعه ماندنی (مثانه) خلق کرده است. که آب بیرون - دادنی کم کم در آن ریزد و در وقت لازم همه‌اش یکباره بیرون داده شود، نه اینکه انسان هر دقیقه و ساعتی به دفع ادرار سرگرم باشد چنانکه مبتلایان به تکرر ادرار، این حالت را دارند.

خداوند تبارک و تعالی - که توانائیش سزاوار ستایش است - گلومانده‌ای را برای دفع ماده آبی ریختنی رو به سوی آلت بول ریز به بیرون قرار داده است. این گلومانند - که تنبوشه ایست - از مثانه تا آلت بول ریز به خارج ادامه دارد و دارای چندین پیچ و خم است. حکمت در خلق این پیچ و خم‌ها این است که ماده آبی یکباره و همگی به بیرون راه نیابد. بویژه در نرینه این پیچ و خم‌های تنبوشه بیشتر از آن است که در مادینه هست. در جنس نر سه تا خم و پیچ هست اما در جنس ماده تنها یک خم شدگی وجود دارد، زیرا مثانه مادینه بسیار نزدیک به زهدان است.

در زهدان مجرایی هست که درست در مقابل دهانه فرج از خارج قرار دارد و منی بلعیده از آن مجرا وارد می‌شود و خون حیض از آن مجرا بیرون می‌ریزد و راه به دنیا آمدن بچه نیز همین مجراست. این مجرا وقتی که زن باردار شده است، به حدی تنگ است که به زحمت بتوان میل جراحی را در آن فرو برد. اما وقتی که جنین راه دنیا را در پیش می‌گیرد به اذن و اراده خداوند تعالی همین مجرای تنگ باز و گشاد می‌شود و نوزاد از آنجا بیرون می‌آید، مجرای بول در جای دیگر و در خارج از این مجراست. مجرای بول از هر چیز دیگر به قسمت بالائی دهانه زهدان نزدیک‌تر است.

و به تشریح نخاع که میرسد بار دیگر به ستایش پروردگار قادر متعال پرداخته و مینویسد: آفریدگار که نامش گرامی است، نخاع را به همان طریق که جوئی از چشمه جدا می‌شود از مغز جدا کرد و به بخش‌های زیرین بدن بخشید تا سهم و حصه اعصابی که در اطراف و اکناف بدن هستند از آن انشعاب برداشته شود و هریک به تناسب تعادل و پیوستگی با اندام‌ها به سهم خود برسد و از این نظر ستون پشت را برای نخاع به شکل مجزاً و گذرگاه محفوظی قرار داد.

و در بحث مزاج‌ها چنین نوشته است: بدان که ایزد توانا هر جاننداری و هر اندامی را مزاجی بخشیده است که به آن سزاوار است و این مزاج با توان و تحمل وی سازگار است و با احوال و کردارش متناسب است. خداوند، معتدل ترین مزاج جهان هستی را به انسان ارزانی داشته است. مزاج انسان مناسب نیروی او و متناسب با کنش‌ها و واکنش‌های اوست. هر اندامی را نیز مزاجی بخشیده است که برازنده آن اندام است، برخی از اندام‌ها را گرم، بعضی از آنها را سرد، عده‌ای را خشک و تعدادی را مرطوب آفریده است.

و بینش توحیدی خود را در رابطه با جریانات حین تولد نوزاد، با بهره‌گیری از ادبیات توحیدی، چنین نگاشته است: ظاهراً میتوان گفت که به هنگام تولد، طبیعت و نیروی تشکیل دهنده جنین به کمک پرورده خود می‌آیند. مفاصل اطراف زهدان را از هم جدا می‌سازند و آن را از هر سو کش می‌دهند. در نتیجه چندان گشاد می‌شود که هرگز در غیرحالت بیرون دادن جنین این گشادی را نمی‌بیند و همین که زهدان از جنین فارغ شد، مفاصل از هم فاصله گرفته به حالت سابق برمی‌گردند و زهدان حالت طبیعی خود را باز می‌یابد. اما در حقیقت نباید فراموش کرد که امداد غیبی دست اندرکار است و تنها اراده و مرحمت خداوندی است که فریادرس و مشکل‌گشاست.

همان امدادهای غیبی خداوندی است که جنین را در زهدان پرورش داده و راه خروج را به رویش گشوده و تا جنین زنده است و در دنیا پرورش می‌یابد، امداد غیبی خداوندی دستش را گرفته و پا به پا می‌برد و همواره همراه او است و جنین هیچگاه بر نمو کردن و بالیدن خود آگاه نیست. وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ.

یادآور می‌شود که استادمان همواره در سایه استعانت از درگاه الهی و سعی و کوشش شبانه روزی، راه تعلیم و تعلم و پژوهش را پیموده آنگونه که خود، در خاطراتش ذکر کرده است خداوند را یار و یاور خود دانسته همواره در حل مشکلات، از او استعانت می‌جسته است. وی در این رابطه می‌فرماید: "هرگاه در مطالعه به مشکلی برمی‌خوردم که از حل آن عاجز می‌شدم به مسجد می‌رفتم، نماز می‌گذاردم و حل آن مشکل را از مُبَدِعِ كُلِّ مِخْوِاسْتَمٌ *"

نتیجه گیری:

ما دانشجویان پزشکی و پزشکان، دانسته یا ندانسته، پا در وادی مقدسی نهاده‌ایم و بار امانت سنگینی را به دوش می‌کشیم. بار امانت مَحْرَمِیتِ جان و مال و ناموس مردم و بار امانت مهندسی دستگاهی که به تعبیر امام علی (ع) "به دستان مبارک حق ساخته شده و عمارتی که به دست پرتوان او بنا شده و خلاصه و عصاره کل هستی و چکیده آنچه در لوح محفوظ است" و چه نیکوست که با اقتداء به شیوه توحیدی استاد و مرادمان ابن سینا همواره خود را در محضر او احساس کنیم و پندار، گفتار و کردار پزشکیمان را بر بستر عقیدتی محکمی که نشأت گرفته از اعتقاد به ذات باریتعالی و عشق و علاقه به خدمات زیربنائی به سایر هموعان است بگسترانیم و همانگونه که ابن سینا در دوران ترک تازی‌های شش جناح محارب (سامانیان، سلجوقیان، غزنویان، دیلمیان، آل بویه، آل زیار) اعتنائی به نزاع‌های آنان ننمود و همواره محیط امنی را برای آموزش و پژوهش و تالیف، برگزید، ما فرزندان ابن سینا نیز سعی کنیم ادامه دهنده راه استاد و مراد خود باشیم و همچون او ادبیات توحیدی را در گفتار و نوشتار خود به کار بندیم و در سختی‌ها از او کمک بخواهیم، انشالله . . .

منابع:

- ۱ - قرآن مجید
- ۲ - بانک اطلاعاتی رایانه‌ای قانون ابن سینا، حوزه معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، ویرایش دوم، سال ۱۳۷۸.
- ۳ - کتاب رایانه‌ای دیوان حافظ، حوزه معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، با همکاری حوزه معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، ویرایش اول، سال ۱۳۷۷.
- ۴ - کتاب رایانه‌ای مثنوی معنوی، حوزه معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، با همکاری حوزه معاونت پژوهشی وزارت بهداشت، ویرایش اول، سال ۱۳۷۷ (به ضمیمه کتاب حیات و هدفداری پروفیسور رویر، ترجمه دکتر عباس شیبانی).
- ۵ - بانک اطلاعاتی رایانه‌ای شاهنامه، حوزه معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، با همکاری حوزه معاونت پژوهشی وزارت بهداشت، ویرایش اول، سال ۱۳۷۷.
- ۶ - بانک اطلاعاتی رایانه‌ای مناجات، حوزه معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، با همکاری حوزه معاونت پژوهشی وزارت بهداشت، ویرایش اول، سال ۱۳۷۸.
- ۷ - حانمی، حسین: سیری در پزشکی نیاکان، دانشگاه علوم پزشکی ایران، موسسه تاریخ پزشکی، انتشارات ارجمند، سال ۱۳۸۳.
- ۸ - حانمی، حسین؛ حیدری، کبری: بهداشت عمومی از دیدگاه پزشکی نیاکان در: کتاب جامع بهداشت عمومی، انتشارات ارجمند، سال ۱۳۸۳.

آدرس برنامه‌های رایانه‌ای فوق: <http://www.elib.hbi.ir/persian/library.htm>